

مردی متوجه شد که گوش همسرش سنگین شده و شنوایی اش کم شده است...

به نظرش رسید که همسرش باید سمعک بگذارد ولی نمی دانست این موضوع را چگونه با او درمیان گذارد. به این خاطر نزد دکتر خانوادگی شان رفت و مشکل را با او درمیان گذاشت.

دکتر گفت: برای اینکه بتوانی دقیق تر به من بگویی که میزان ناشنوایی همسرت چقدر است، آزمایش ساده ای وجود دارد.

این کار را انجام بده و جوابش را به من بگو.

ابتدا در فاصله ۴ متری او بایست و با صدای معمولی، مطلبی را به او بگو. اگر نشنید، همین کار را در فاصله ۳ متری تکرار کن. بعد در ۲ متری و به همین ترتیب تا بالاخره جواب بدهد.

آن شب همسر آن مرد در آشپزخانه سرگرم تهیه شام بود و خود او در اتاق پذیرایی نشسته بود. مرد به خودش گفت: الان فاصله ما حدود ۴ متر است. بگذار امتحان کنم.

سپس با صدای معمولی از همسرش پرسید: عزیزم، شام چی داریم؟

جوابی نشنید. بعد بلند شد و یک متر به جلوتر به سمت آشپزخانه رفت و همان سوال را دوباره پرسید و باز هم جوابی نشنید.

باز هم جلوتر رفت و به در آشپزخانه رسید. سوالش را تکرار کرد و باز هم جوابی نشنید.

این بار جلوتر رفت و درست از پشت همسرش گفت: «عزیزم شام چی داریم؟»

همسرش گفت: مگه کری؟ برای چهارمین بار می گم: «خوراک مرغ!»

نتیجه داستان:

حقیقت به همین سادگی و صراحت است.

مشکل، ممکن است آن طور که ما همیشه فکر می کنیم در دیگران نباشد؛ شاید ایراد کار در خودمان باشد...